مأخذیابی و معناشناسی حدیث «**لا تسبّوا الدهر فإن الله هوالدهر**»
مصطفی آذرخشی، مسعود محمّد اسماعیل
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شمارهٔ ۳۷ «ویژهٔ حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۷ ـ ۵۷

مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لا تسبّوا الدهر فإن الله هوالدهر»

مصطفی آذرخشی*
مسعود محمّد اسماعیل**

چکیده: حدیث «لا تسبّوا الدهر فإن الله هو الدهر» یکی از احادیث متشابه است که در منابع معتبر اهل سنّت، مـانند صـحیحین، روایت شدهٔ؛ امّا در منابع شیعه، صرفاً جهت تبیین و تحلیل آمده و سندی برای آن از سوی محدّثان شیعه نقل نشده است. البته روایاتی شبیه به آن در منابع شیعی قابل ملاحظه است. همین روایات،کمک شایانی در فهم معنای حدیث مورد نظر می‌کند. با توجّه به آیات قرآن و آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام، مقصود از این حدیث، آن است که امور عالم تکوین را که همگی تحت قدرت خدا قرار دارد، نباید به غیر او نسبت داد.

کلیدواژه‌ها: مأخذیابی / سبّ / دهر / عالم تکوین.

---

*. دانشجوی دکتری رشتهٔ علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. ***Email: M.azerakhshi@gmail.com***
. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. ***Email: Esmaili52@gmail.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۱. طرح مسئله

روایات معصومان علیهم‌السلام، مانند آیات قرآن، دارای محکمات و متشابهات است: «**إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِه.**» (کلینی، ج ۱، ص ۶۲) از این‌رو، در استناداتی که به احادیث ایشان می‌شود، باید با ملاک قرار دادن محکمات روایات آن بزرگواران، معنای صحیح احادیث متشابه تبیین شود.

حدیث «**لا تسبّوا الدهر فإن الله هو الدهر**» نمونه‌ای از این احادیث متشابه است. معنای ظاهری حدیث این است که «*به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است!*» گروههایی مانند صوفیه، با استناد به این روایت متشابه، آن را به عنوان شاهدی بر دیدگاههای خاصّ خود بیان می‌کنند[1] که به نظر می‌رسد با دلالت حدیث و نیز آموزه‌های دیگر معصومان علیهم‌السلام، هماهنگ نیست.

در نوشتار حاضر، فارغ از اینکه نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون چه رویکردی در قبال این حدیث داشته‌اند، راجع به این روایت به سؤالاتی از این دست، پرداخته می‌شود: آیا حدیث مورد نظر، در منابع فریقین ذکر شده است؟ در صورت ذکر شدن، اسناد حدیث در چه وضعیتی قرار دارد؟ با فرض اعتبار مأخذ و سند این حدیث، مفهوم و دلالت آن چیست؟

۲. بررسی منابع حدیث

این حدیث، چنان‌که خواهد آمد، در منابع حدیثی شیعه، صرفاً جهت تحلیل و بررسی، از سوی دانشمندان شیعی مانند سیّد مرتضی و سیّد رضی نقل شده است و با سند مشخص، درکتابهای روایی شیعه یافت نشد؛ امّا درکهن‌ترین منابع حدیثی اهل سنّت، با اندک تفاوتی در الفاظ، آمده است که به ترتیب قدمت از این قرار است:

۱. برای نمونه، نک: ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۶۷۷ و ج ۴، ص ۲۶۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۱. در الموطّأ مالک‌بن انس، حدیث مزبور با این اسناد روایت شده است: «**حدّثني مالك، عن أبي‌الزناد، عن الأعرج، عن أبي‌هريرة، أن رسول الله ﷺ قال: «لا يقل أحدكم: يا خيبة الدهر فإنّ الله هو الدهر.**» (مالک‌بن انس، ج ۲، ص ۹۸۴)

۲. در المصنّف عبدالرزاق صنعانی آمده است: «**عن معمر، عن همام، أنّه سمع أباهريرة يقول: قال رسول الله ﷺ: لا يسبّ أحدكم الدهر فإنّ الله هو الدهر**» (صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۳۷)

۳. در همان کتاب، این حدیث با این سند و متن نیز نقل شده است: «**عن معمر، عن الزهري، عن ابن المسيّب، عن أبي هريرة، عن النّبي ﷺ قال: قال الله: يؤذيني ابن آدم، يقول: يا خيبة الدهر! فلا يقولنّ أحدكم: يا خيبة الدهر فإنّي أنا الدهر أقلّب ليله ونهاره، فإذا شئت قبضتهما.**» (همان)

۴. احمدبن حنبل می‌گوید: «**حدّثنا هوذة، ثنا عوف، عن خلاس و محمّد، عن أبي‌هريرة، عن النّبي ﷺ قال: لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هو الدهر.**» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۹۵)

وی همین متن را با چهار سند دیگر نیز نقل کرده که از این قرار است: «**حدّثنا محمّدبن جعفر، قال: ثنا هشام، عن محمّد، عن أبي‌هريرة، عن النّبي ﷺ...**» (همان، ص ۴۹۱)؛ «**حدّثنا عليّ بن عاصم، أنا خالد و هشام، عن ابن سيرين، عن أبي‌هريرة قال: قال رسول الله ﷺ ...**» (همان، ص ۴۹۹)؛ «**حدّثنا عبدالرحمن، عن سفيان، عن عبدالعزيز ـ يعني ابن رفيع ـ عن عبدالله بن أبي قتادة، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ ...**» (همان، ج ۵، ص ۲۹۹) و «**حدّثنا وكيع، عن سفيان، عن عبدالعزيز بن رفيع، عن عبدالله بن أبي قتادة، عن أبيه، قال قال رسول الله ﷺ: لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هوالدهر**» (همان، ص ۳۱۱)

همچنین، ابن حنبل، حدیث را با این سند و متن نیز نقل کرده است: «**حدّثنا ابن‌نمير، ثنا هشام بن سعد، عن يزد بن أسلم، عن ذكوان، عن أبي‌هريرة، قال رسول الله ﷺ: لا تسبّوا الدهر فإنّ الله عزّ وجّل قال: أنا الدهر، الأيام واللّيالي لي أجددّها و أبليها و آتي بملوك بعد ملوك.**» (همان، ص ۴۹۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۵. بابی از صحیح بخاری با عنوان «**لا تسبّوا الدهر**» نامگذاری شده و در ذیل این عنوان، این حدیث آمده است: «**حدّثنا یحیی بن بکیر، حدّثنا اللّیث، عن یونس، عن ابن شهاب، أخبرني أبوسلمة، قال: قال أبو هریرة ـ رضي الله عنه ـ قال رسول الله ﷺ: قال الله: یسبّ بنو آدم الدهر و أنا الدهر بیدي اللّیل والنهار.**» (بخاری، ج ۷، ص ۱۱۵)

۶. مسلم‌بن حجّاج نیز با دو سند و متن این حدیث را نقل کرده است: «**حدّثنا قتیبة، حدّثنا المغیرة بن عبدالرحمن، عن أبی الزناد، عن الأعرج، عن أبي‌هریرة، أنّ رسول الله ﷺ قال: لا یقولنّ أحدکم یا خیبة الدهر فإنّ الله هو الدهر.**» (مسلم‌بن حجاج، ج ۷، ص ۴۶) و نیز: «**حدّثنی زهیر بن حرب، حدّثنا جریر، عن هشام، عن ابن سیرین، عن أبي‌هریرة عن النبيّ ﷺ** ... (همان)

۷. نَسایی در سنن خود آورده است: «**أخبرنا محمّد بن عبد الله بن یزید، قال: حدّثنا سفیان، عن الزهريّ، عن سعید، عن أبي‌هریرة أنّ النبيّ ﷺ قال: لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هو الدهر. قال الله تعالی: یؤذیني ابن آدم یسبّ الدهر و أنا الدهر بیدي الخیر أقلّب اللیل والنهار.**» (نسایی، ج ۶، ص ۴۵۷)

۲ـ۱) بررسی اسناد حدیث

با توجّه به نقل این حدیث در صحیحین، محدّثان اهل سنّت آن را حدیث صحیحی تلقّی کرده‌اند. (نک: البانی، ص ۲۶۶) همچنین هیثمی در مجمع الزوائد، طرق دیگر حدیث را بررسی کرده و دربارهٔ اسنادی که احمدبن حنبل از طریق ابوقتاده برای آن نقل کرده، می نویسد: «رجال این اسناد، رجال صحیح است.» (هیثمی، ج ۸ ص ۷۱) بنابراین، غیر از اسناد صحیحین، اسناد صحیح دیگری نیز برای آن معرّفی کرده است. از این‌رو، می توان گفت که حدیث «**لا تسبّوا الدهر**» در نزد محدّثان سنّی، از جهت سندی، حدیثی صحیح است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۳. نقد و بررسی متن حدیث

کلمهٔ «دهر» در لغت، به زمان طولانی یا عمر جهان از آغاز پیدایش آن تا پایانش اطلاق می‌شود (نک:راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۵) و به نظر می‌رسد که بهترین معادل فارسی آن، کلمهٔ «روزگار» باشد. بر این اساس، معنای حدیث این می‌شود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.»

جمهور دانشمندان مسلمان، اعمّ از شیعه و سنّی، این حدیث را چنین توضیح داده‌اند که چون عادت عرب این بوده که به هنگام مصیبت و رویارویی با پیشامدهای ناگوار، زبان به دشنام و سبّ روزگار می‌گشوده‌اند، پیامبراکرم ﷺ آنها را متذکّر این نکته کرده است که این امور، ربطی به روزگار ندارد و در حقیقت فاعل آن خداست؛ بنابراین، دشنام شما به روزگار، به خدا بر می‌گردد؛ چنان‌که خلیل‌بن احمد، ذیل کلمهٔ دهر به این حدیث اشاره کرده و دربارهٔ آن گفته است: «**قوله: "لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هو الدهر" يعني: ما أصابك من الدهر فالله فاعله، ليس الدهر، فإذا سببت الدهر أردت به الله عزّ وجلّ**» (خلیل‌بن احمد، ج ۴، ص ۲۴) یعنی: «این سخن پیامبر که «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.» به این معناست که آنچه از روزگار به تو می‌رسد، خدا فاعل آن است؛ نه روزگار؛ پس اگر روزگار را دشنام دهی، ناسزای تو متوجه خدا خواهد بود.»

ابن‌سلام (م۲۲۴ق) درکتاب غریب الحدیث خود، شبیه به همین وجه را ذکرکرده و قائل است که هیچ مسلمانی را نشاید که مقصود از این حدیث را نفهمد. وی به عادت اعراب به سبّ دهر، در هنگام مواجهه با شداید و مصایب اشاره کرده و این آیهٔ قرآن را نیز شاهدی بر عقیدهٔ فاسد آنها دانسته است: «**وَ قالُوا ما هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّون.**»[1] (جاثیه

۱. گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما درکار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند.» آنان به این سخن که می‌گویند، علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

(۴۵) / ۲۴) وی نیز مانند خلیل‌بن احمد می‌گوید که چون فاعل این امور خدای متعال است، سبّ و ناسزا نیز متوجّه او خواهد بود؛ از این‌رو، پیامبرﷺ از دشنام به دهر نهی فرمود. (نک:ابن‌سلام، ج ۲، ص ۱۴۸) ابن قتیبة نیز در کتاب تأویل مختلف الحدیث مانند همین را گفته است. (نک: ابن قتیبة، ص ۲۰۹)

محدّثان و دانشمندان دیگری از اهل سنّت نیز همین برداشت را از حدیث مورد نظر داشته‌اند. (نک: ابن عبدالبر، ج ۸ ص ۵۵۳؛ راغب اصفهانی، ص ۱۷۳؛ ابن‌جوزی، ج ۷، ص ۱۲۸؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نووی، ج ۱۵، ص ۴ و ابن‌حجر، ج ۱۰، ص ۴۶۷)

از عالمان شیعه، سیّد رضی و سیّد مرتضی نیز با اشاره به اشعاری از شاعران عرب، عادت آنها را به ناسزاگویی به روزگار مطرح کرده‌اند و همان وجهی را که ذکر آن رفت، برای این حدیث بیان داشته‌اند. (نک: سیّد رضی، مجازات النبویة، ص ۲۳۶؛ سیّد مرتضی، ج ۱، ص ۳۶) سیّد مرتضی بر این وجه افزوده است:

«و في هذا الخبر وجه آخر هو أحسن من ذلك الذی ذكرناه و هو أن الملحدين ومن نفی الصانع من العرب كانوا ينسبون ما ينزل بهم من أفعال الله كالمرض والعافية والجدب والخصب والبقاء والفناء إلى الدهر جهلاً منهم بالصانع ـ جلّت عظمته ـ و يذمّون الدهر و يسبّونه في كثير من الأحوال من حيث اعتقدوا أنّه الفاعل بهم هذه الأفعال، فنهاهم النبيّ ﷺ عن ذلك و قال لا تسبّوا من فعل بكم هذه الأفعال ممّن تعتقدون أنّه الدهر فإنّ الله تعالى هو الفاعل لها. و إنّما قال: إنّ الله هو الدهر، من حيث نسبوا إلى الدهر أفعال الله و قد حكى الله سبحانه عنهم قولهم: ما هي الّا حياتنا الدنيا نموت و نحيا و ما يهلكنا إلا الدهر.» (سیّد مرتضی، ج ۱، ص ۳۶)

در این حدیث، وجه دیگری نیز هست که بهتر از وجهی است که ذکر کردیم. و آن این است که ملحدان و کسانی از قوم عرب که صانع عالم را انکار می‌کردند، آنچه از افعال خدا، مانند: بیماری و سلامتی، قحطی و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

فراوانی و ماندگاری و نابودی بر آنها واقع می‌شد، از سر جهل و نادانی نسبت به آفرینندهٔ متعال، به روزگار منسوب می‌کردند و آن را نکوهش می‌کردند و دشنام می‌دادند؛ از آن‌رو که گمان می‌کردند که فاعل این امور، روزگار است. پس رسول خدا ﷺ آنها را از این کار نهی کرد و فرمود که کسی را که این امور را برای شما پیش آورده، دشنام ندهید؛ زیرا فاعل این امور، خداست؛ برخلاف عقیدهٔ شما که گمان کرده‌اید، روزگار است. و پیامبراکرم ﷺ گفت: «خدا همان روزگار است»، از آن جهت که افعال خدا را به روزگار نسبت می‌دادند و خدای متعال در قرآن کریم، سخن آنها را نقل کرده است که: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند.»

وجه دومی که سیّد مرتضی بر آن تأکید بیشتری داشته، از آن رو از وجه اوّل تمایز می‌یابد که در وجه اوّل، سبب نهی از دشنام به روزگار، توهین به ساحت مقدّس ربوبی است، زیرا فاعل این کارها، در واقع خداست؛ امّا در وجه دوم، سبب نهی، به عقیدهٔ آنها مربوط است؛ زیرا در نسبت دادن این کارها به روزگار، فاعلیّت و تأثیر خداوند، مورد غفلت قرارگرفته و نبیّ اکرم ﷺ با این دستور آنها را متوجّه تأثیر خدای متعال کرده‌اند.

آنچه این وجه را تأیید می‌کند، این است که در پاره‌ای از نقلهای این حدیث آمده است: «**قال الله : يؤذيني ابن آدم ، يقول : يا خيبة الدهر فلا يقولنّ أحدكم : يا خيبة الدهر فإنّي أنا الدهر أقلّب ليله ونهاره ، فإذا شئت قبضتهما.**» (صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۳۷) یا در حدیث دیگری آمده: «**يؤذيني بن آدم يسبّ الدهر و أنّا الدهر بيدي الخير أقلّب الليل و النهار**» (نسایی، ج ۶، ص ۴۵۷) در این روایات، دشنام به روزگار از آن رو نهی شده که فاعلیّت خداوند مغفول می‌ماند؛ بنابراین، وجهی که سیّد مرتضی ترجیح داده است، تقویت می‌شود. شاهد دیگری که این وجه را تأیید می‌کند، روایتی است که صدوق در من لا یحضره الفقیه از رسول اکرم ﷺ، نقل کرده است: «**قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَا تَسُبُّوا**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

الرِّيَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَ لَا الْجِبَالَ وَ لَا السَّاعَاتِ وَ لَا الْأَيَّامَ وَ لَا اللَّيَالِيَ فَتَأْثَمُوا وَ يَرْجِعَ إِلَيْكُم» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱۷، ص ۵۴۴) یعنی: «رسول خدا ﷺ فرمود: بادها را ناسزا و دشنام مگویید؛ زیرا آنها از طرف خدا مأمورند، همچنین کوهها، ساعتها، روزها و شبها را دشنام ندهید که دچار گناه می‌شوید و ناسزا به خودتان باز می‌گردد.»

در این حدیث که شباهت زیادی با حدیث «**لا تسبّوا الدهر**» دارد، دشنام به باد و کوهها و ایّام و... از آن رو مورد نهی قرار گرفته که این امور تحت فرمان خداوند است و ناسزا به آنها، به ناسزا دهنده بر می‌گردد؛ نه به خداوند. به نظر می‌رسد که دلیل گناهکار بودن دشنام دهنده، این است که امور مذکور را که در ید قدرت الهی است، به مخلوقات خداوند نسبت داده و به نوعی از قدرت او غفلت ورزیده است؛ چنان‌که در آیات متعدّدی، ارسال بادها و ابرها، رفت و آمد روز و شب، سرسبزی گیاهان، مرگ جانداران و همچنین تمام امور عالم تکوین، همگی تحت قدرت لایزال خداوند بیان شده است. (نک:اعراف (۷) / ۵۷؛ حجر (۱۵) / ۲۲؛ فرقان (۲۵) / ۴۸؛ روم (۳۰) / ۴۸؛ فاطر (۳۵) / ۹؛ انعام (۶) / ۵۹؛ زمر (۳۹) / ۴۲؛ یس (۳۶) / ۳۷) تمام این تذکّرات برای آن است که انسان از خواب مادّی‌گرایی بیدار شود و قدرت و تدبیر خداوند را در آیات آفاقی و انفسی او مشاهده نماید.

۴. یک توضیح ضروری

با مطالعهٔ کتب روایی ملاحظه می‌شود که در پاره‌ای از روایات، دهر مذمّت شده است. با توجّه به مطالب بیان شده، چه وجهی برای این قبیل روایات می‌توان مطرح کرد؟

در تبیین حدیث «**لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هو الدهر**»، ملاحظه شد که نهی از دشنام دادن به روزگار از آن روست که اموری را که به قدرت خدا وابسته است، نباید به غیر او نسبت داد؛ امّا اگر در عبارتی، کلمهٔ «دهر» به کار رود و مقصود از آن فاعل عالم تشریع، یعنی انسانها باشد، مذمّت دهر و روزگار جایز است؛ زیرا فاعل اعمال قبیح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

انسانها، خدا نیست[1]؛ بنابراین می‌توان مجازاً به جای مردم یک روزگار، گفت: روزگار؛ چنان‌که در قرآن کریم، از قول برادران یوسف علیه‌السلام آمده است: «**وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا**» (یوسف (۱۲) / ۸۲) یعنی: «از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن.» بدیهی است که مقصود از شهر، اهالی شهر است؛ زیرا خود شهر قابل سؤال کردن نیست.

اگر به این تبیین توجّه شود، آن‌گاه شکایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از «دهر و روزگار» درک خواهد شد. آن حضرت در یکی از خطب خویش فرموده‌اند: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً...**» (سیّد رضی، نهج البلاغه، ۷۴) یعنی: «ای مردم، در روزگاری کینه‌توز و پر از ناسپاسی و کفران نعمتها، قرار داریم که نیکوکار در آن، بدکار به شمار می‌آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید...» در این خطبه، مقصود از روزگار، مردم روزگار است؛ چنان‌که برخی از شارحین نهج‌البلاغه نیز بدان اشاره کرده‌اند. (نک: قطب راوندی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جعفری، ج ۸ ص ۱۴۴) شاهد آنکه امام علیه‌السلام در وصف بدی روزگار، سوء عملکرد مردم را مطرح کرده که قرینه‌ای بر مجاز بودن کلمهٔ دهر است. همچنین است اشعاری که امام حسین علیه‌السلام در وقت ورود به سرزمین کربلا، خوانده است. بنگرید:

يَا دَهْرُ أُفٍّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ — كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ
مِنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبٍ قَتِيلٍ — وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ — وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي
مَا أَقْرَبَ الْوَعْدَ إِلَى الرَّحِيلِ

(یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ مفید، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ص ۸۱)

اگر انتساب این ابیات به سیّد الشهداء علیه‌السلام صحیح باشد، آن حضرت از بی‌وفایی

---

۱. امام صادق علیه‌السلام در بیان عقیدهٔ عدل فرموده‌اند: «أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لاَ تَنْسُبَ إلى خَالِقِكَ مَا لاَمَكَ عَلَيْه» (صدوق، التوحید، ص ۹۶) یعنی: «عدل این است که آن اعمالی را که آفریدگارت، تو را به سبب انجام آن ملامت کرده است، به او نسبت ندهی.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

مردم روزگار خویش شکایت کرده است و نکوهش آن حضرت به فعل اختیاری انسانها مربوط می‌شود؛ نه به روزگار.

۵. نتیجه‌گیری

بهترین وجهی که می‌توان برای حدیث **"لا تسبّوا الدهر فإنّ الله هو الدهر"** بیان کرد، این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن رو مسلمانان را از دشنام دادن به روزگار نهی کرده‌اند که مصایب و بلایایی که سبب این ناسزاگویی می‌شده، به ارادهٔ خداوند بوده است و با انتساب این امور به روزگار، قدرت و سلطهٔ خداوند بر عالم انکار می‌شده است؛ علاوه بر آنکه دشنام به فاعل این کارها، متوجّه خدای متعال و توهین به ساحت مقدّس اوست؛ زیرا روزگار نقشی در این امور ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر، مجدالدین مبارک‌بن محمّد. النهایة فی غریب الحدیث. قم: موسسة اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.

۲. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی. فتح الباری فی شرح صحیح بخاری. بیروت: دار المعرفة.

۴. ابن‌حنبل، احمد. المسند. بیروت: دار صادر.

۵. ابن‌سلام، ابو عبید قاسم بن سلام. غریب الحدیث. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۹۶ ق.

۶. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی‌بن موسی‌بن جعفر. اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

۷. ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن عبدالله. الاستذکار. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.

۸. ابن‌عربی، محی‌الدین محمّدبن علی. الفتوحات المکیّه. بیروت: دار صادر.

۹. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم. تأویل مختلف الحدیث. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. الألبانی، محمّد ناصر. تعلیقه علی کتاب السنة لابن ابی عاصم. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۱. بخاری، محمّدبن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۱۲. جعفری، محمّد تقی. ترجمه و تفسیرنهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۱۳. خلیل‌بن احمد. العین. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمّد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم الدارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.

۱۵. سیّد رضی، ابوالحسن محمّدبن حسین‌بن موسی. المجازات النبویة. قم: منشورات مکتبة بصیرتی.

۱۶. ـــــــ. نهج البلاغه. قم: دارالهجرة.

۱۷. سیّد مرتضی، علی‌بن حسین‌بن موسی. الأمالی. مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۲۵ ق.

۱۸. صدوق، محمّدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه. التوحید. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸ ق.

۱۹. ـــــــ. من لا یحضره الفقیه، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۰. صنعانی، عبد الرزاق. المصنّف. بیروت: المجلس العلمی.

۲۱. طبری، ابوجعفر محمّدبن جریر. تاریخ الأمم و الملوک. به کوشش محمّد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.

۲۲. قطب راوندی، سعیدبن هبة الله راوندی. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیة الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ ش.

۲۳. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۲۴. مالک‌بن انس. کتاب الموطأ. تصحیح و تعلیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۶ ق.

۲۵. مسلم بن حجّاج. صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

۲۶. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. الإرشاد. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۲۷. نسایی، احمدبن شعیب. سنن نسایی. بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ ش.

۲۸. نووی، یحیی‌بن شرف. شرح صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۲۹. هیثمی، نورالدین علی‌بن أبی بکر. مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.

۳۰. یعقوبی، احمدبن أبی یعقوب. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]